گزارش

کشف استعدادها نقطه عطف «جشنواره‌های هنری مدرسه»

■ سمیه دهقان‌زاده

«جشنواره‌های هنری مدرسه» بستری است که در آن به بچه‌های مدرسه بیشتر بها می‌دهند و ایده‌هایشان پرورش می‌یابد. رویدادی که نقطه عطف آن کشف استعداد نوجوانان و حمایت از آنها در عرصه‌های هنری است، نوجوانانی که خود قرار است قهرمانان گمنام کشورمان را کشف کنند.

■■■

حوزه هنری از ۱۶ تا ۱۹ اسفندماه میزبان «جشنواره‌های هنری مدرسه» و منتخبان آن بود و در این مدت، بستر لازم برای ایده‌پردازی و پرورش ایده‌های هنری دانش‌آموزان هنردوست کشور فراهم شد. رویدادی به دبیری امیرحسین اخوین که نقطه عطف آن را می‌توان کشف استعداد نوجوانان و حمایت از آنها در عرصه‌های هنری دانست. اما برای دانستنی‌های جزئی‌تر و کم و کیف «جشنواره‌های هنری مدرسه» با محمدرسام رضوانی مسئول روابط عمومی حوزه هنری کودک و نوجوان به گفت‌وگو نشستیم تا برایمان از این جشنواره‌ها بگوید که مشروح آن در ادامه می‌آید:

■ شرکت ۲هزار و ۷۰۰ مدرسه از سراسر ایران در یک رویداد

رضوانی درباره این رویداد می‌گوید: تیر ماه بود که فراخوان «جشنواره‌های هنری مدرسه» شامل دو جشنواره عکس و گرافیک دانش‌آموزی و فیلم مدرسه داده شد. ۲۱هزار اثر در سه محور فیلم، گرافیک، عکس و زیرشاخه‌های مربوطه به دست ما رسید. این تعداد آثار از ۶۶۰ شهر و حدود ۲هزار و ۷۰۰ مدرسه به دبیرخانه جشنواره ارسال شده بود. در چند مرحله آثار در دبیرخانه بررسی شدند، طی این بررسی‌ها و با اصلاحات انجام‌شده به روی آثار ارسالی، در نهایت برگزیدگان اولیه این رویداد شناخته شدند. در کنار داوری تخصصی، داوری مردمی این آثار نیز روی سایت جشنواره برگزار شد که بیش از ۱۵۰هزار رأی به آثار داده شد که این نشان دهنده تأثیرگذاری این جشنواره و علاقه‌مندی دانش‌آموزان برای حضور در آن است. وی ادامه می‌دهد: ما هم اکنون پنجمین جشنواره عکس و گرافیک و نهمین جشنواره فیلم مدرسه را پشت سر گذاشتیم که حوزه هنری کودک و نوجوان میزبان آن بود. اختتامیه جشنواره عکس و گرافیک روز چهارشنبه ۱۶ اسفند در تالار سوره و اختتامیه اصلی شنبه ۱۹ در تالار اندیشه حوزه برگزار شد.

■ روایت قهرمانان پیشرفت، موضوع اصلی جشنواره‌ها

وی در توضیح هدف برگزاری این جشنواره‌ها می‌گوید: «جشنواره‌های هنری مدرسه» با هدف کشف استعداد و انگیزه‌دهی به دانش‌آموزان هنرمند و مستعد سراسر کشور در جهت تولید محتوای مناسب و خلاقانه هنری در قالب رسانه طراحی و برپا شد. درضمن این رویداد، از سوی مؤسسه هنروما و با حمایت حوزه هنری کودک و نوجوان، شبکه امید سیما، برنامه کاربردی شاد، بنیاد

ملی نخبگان و ستاد توسعه فناوری‌های نرم معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری برگزار شد. رضوانی درباره محوریت موضوعی این جشنواره‌ها می‌گوید: موضوع اصلی جشنواره‌ها، روایت قهرمانان پیشرفت بود. محورهای جشنواره فیلم کوتاه شامل داستانی، مستند، آیتم تلویزیونی، انیمیشن و نماهنگ و محورهای جشنواره عکس و گرافیک مدرسه نیز شامل طراحی پوستر، لوگو، نقاشی دیجیتال، عکاسی طبیعت، عکاسی داستانی، عکاسی تبلیغاتی و عکاسی معماری بود.

■ حمایت صفر تا صدی تولید اثر بعدی برگزیدگان

رضوانی در ادامه این طور توضیح می‌دهد: شرکت‌کنندگان برگزیده این رویداد که شامل دانش‌آموزان پایه‌های متوسطه اول دبیرستان و متوسطه دوم هنرستان بودند، پس از فرایند شناسایی و استعدادیابی، به حوزه هنری دعوت شدند و از ۱۶ تا ۱۹ اسفندماه به مدت چهار روز، میهمان حوزه هنری بودند. در این چهار روز، گعده‌هایی با سرفصل‌های قهرمان روایتگری در هنر، فرم یا محتوا و... برگزار شد و برگزیدگان برایده بعدی خود با موضوع «روایت قهرمانان پیشرفت»، متمرکز شدند و روی آثار بعدی‌شان کار کردند تا هر کدام در شاخه هنری مربوط به خود به ایده جدید دست یابند. شرکت‌کنندگان این رویداد پس از کامل کردن ایده‌های خود طی این چهار روز، به ایده نهایی رسیدند و پس از جمع‌بندی، هیئت داوران متشکل از مربی‌ها و کارشناسان موضوعات هنری، به آثار هنری اعتبار می‌بخشند و آثار معتبر به مرحله اجرا و تولید وارد می‌شوند.

■ ایده‌یابی به روش حسین کلهر

بعد از آگاهی از فراز و فرودهای جشنواره‌های هنری مدرسه، خالی از لطف نیست برشی از کارگاه‌هایی را که برای برگزیدگان این رویداد برگزار شده با هم مرور کنیم.

در یکی از این کارگاه‌ها، حسین کلهر مبانی چگونگی پرداختن به قهرمانان را تشریح کرد. کارگاهی تعاملی و پر از سؤال. در بخشی از کارگاه‌ها، کلهر در مواجهه با سؤالات متعدد شرکت‌کنندگان درباره ایده‌یابی به آنها گفت: ایده‌یابی برای ما بازگویی یک اتفاق آشنا در کانال متفاوت است. ایده‌یابی یعنی باید کانسپت‌های تکراری را دید و ارتباطشان را با هم پیدا کرد و از کانال‌های متفاوتی به آن پرداخت. مطالعه و خواندن اولین گام در ایده‌یابی است و افراد می‌توانند با مطالعه زیاد به ایده‌های خوبی دست پیدا کنند.

وی در ادامه افزود: آنچه در ایده‌یابی یا ساخت محصول کمک می‌کند این است که همه چیز یعنی فرم و محتوا را از قبل مشخص کنید.

برخی از این کارگاه‌ها روز ۱۶ اسفندماه با حضور جوانانی چون ریحانه میرحسینی، رضا کاظم‌پور و علی قربانی عضو کارگروه تولید اول در تالار سوره حوزه هنری برگزار شد.

■ چرا مهاجرت نکردید؟

در این کارگاه، ریحانه میرحسینی در پاسخ به نوجوانان حاضر در سالن درباره انگیزه خود در تولید واکسن گفت: ما می‌خواستیم کاری کاربردی انجام دهیم که به محصول تبدیل شود و به بازار راه پیدا کند. ما در پی یافتن محصول، فهمیدیم خلأ جهانی وجود دارد که می‌تواند همان مسیری باشد که به دنبال آن هستیم. در این فرآیند، هدف بزرگی داشتیم و هر وقت بحرانی رخ می‌داد به این فکر می‌کردیم که تا اینجا آمده و مدت‌ها تلاش کرده‌ایم، ما نمی‌خواستیم شکست بخوریم و کار را در هر شرایط جلو بردیم.

میرحسینی در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر علت عدم مهاجرت اظهار کرد: وقتی به رفتن فکر می‌کردم تصورم این بود که مسیر رشدی وجود ندارد ولی دریچه‌ای به رویمان باز شد که باعث شد یکسری شرکت‌ها را ببینم که محصولی تولید می‌کردند که مفید بود و من هم دوست داشتم همین کار را انجام دهم، بنابراین وقتی نمونه موفق در حوزه مشابه را دیدم گفتم شاید این اتفاق برای من هم رخ داد.

■ تحریم و قهرمانانی که باید شناخت

در بخش دیگری از این کارگاه، علی قربانی برای درک بهتر شرایط تحریم تشریح کرد: همه ما کرونا را تجربه کردیم، وقتی تحریم وجود دارد واکسن کرونا به ما داده نمی‌شود، مخزن اکسیژن و دارو نداریم، هیچ کالایی وارد نمی‌شود، کالاها با مبلغ پنج برابر بیشتر از ارزش فاکتور می‌شود و بعد محصول ارسال نمی‌شود، حتی وقتی دستگاه یا کالایی برای تعمیر به دیگر کشورها فرستاده می‌شود، آن را مصادره می‌کنند و پس نمی‌دهند.

وی در ادامه از تشکیل تیم پنج نفره در معاونت علمی ریاست جمهوری در دوره تحریم سخن گفت و سپس به آغاز فعالیت آنها از اتاقی ۹متری اشاره کرد که بخش‌های مختلف را ترغیب به به‌کارگیری از جوانان مستعد و ظرفیت‌های داخلی کرده است.

وی افزود: مدیرانی وجود دارند که هیچ نام و نشانی از آنها نیست ولی شب و روز را برای رقم زدن یک اتفاق گذاشته‌اند.

این روایت، نشان دهنده این است که شاید مهم‌ترین دستاورد برگزیدگان جشنواره‌های هنری مدرسه، کشف قهرمانانی باشد که بی‌نام و نشان، اما بسیار باارزشند.

رضا ناکری | حوزه هنری

کتاب

قطعاتی از جان یک مادر

■ سیدعلی مددزیدی

«هنوز حسرت خداحافظی آخر به دلم مانده بود. باید می‌رفتم. باید بغلش می‌کردم. پیشانی‌اش را می‌بوسیدم. صورتش را می‌بوسیدم. باید سرش را به سینه‌ام می‌چسباندم، اما کدام سر؟ کدام صورت؟ نخل من بی‌سر شده بود و دیگر سری در بدن نداشت. خمپاره به صورتش اصابت کرده بود. نه سری مانده بود و نه صورتی. فرهاد سپرده بود پیکرش را به ما نشان ندهند. حسرت بزرگ به دلم ماند. ای کاش بغلش می‌کردم و می‌بوسیدمش! من به همان یک تکه هم راضی بودم. همان باقیمانده را می‌بوسیدم، اما نگذاشتند. هیچ کدام خداحافظی نکردیم. نه من، نه همسرم و نه بچه‌هایم. تابوت را روی زمین گذاشتند. یعنی این فرزاد بود؟ یعنی من باید بی‌خداحافظی از او دل می‌کندم.»

این عبارت گرم شده با آه حسرت، در ظاهر چند قطره جوهرند که در قامت سخن روی کاغذ نشسته‌اند اما در واقع قطعاتی از وجود یک مادرند که در رویارویی با باقیمانده عزیزترینش از عمیق‌ترین حفره قلبش سروده شده. سروده‌ای صاف و بی‌آرایه اما جانسوز و جانگداز. بانو شوکت رحیمی هرسینی متولد دوازدهم بهمن ۱۳۱۴ شمسی در هرسین از توابع کرمانشاه همین مادری است که در سوز فقدان عزیزترینش، کلماتی که پیش‌تر خواندید را منعقد نموده تا شاید آنها که نبوده‌اند و دهه ۶۰ را با تمام پیچ‌وخم‌هایش نچشیده‌اند، ذره‌ای از ای کاش‌های مادران این خاک را هنگام بدرقه فرزندانشان لمس نمایند. خطوط ابتدایی این متن را که خواندید، بخشی از خاطراتی است که خود مادر شهید فرزاد رحیمی، شوکت رحیمی، روایت کرده و در کتاب «خواب آذر» به ثبت رسیده است. زحمت چاپ کتاب را انتشارات سوره مهر کشیده و جمع‌آوری و تنظیم مصاحبه‌ها با مادر شهید را هم طیبه نجفی به انجام رسانده است. هنگام مطالعه کتاب همان حس خاطره‌گویی‌های بزرگ‌ترهای فامیل برای خواننده تداعی می‌شود اما با این تفاوت که این بار فردی خاطرات را با ملاحظات فنی مکتوب نموده. قلم در ساده‌ترین و روان‌ترین شکل ممکن پیش می‌رود. از ظاهر اثر اینگونه برمی‌آید که اساس و بن‌مایه اصلی خاطرات دست‌نخورده و صرفاً اگر ویرایشی هم در کار بوده در حد ظاهر الفاظ و عبارات به کار رفته. خاطرات منطبق بر توالی و ترتیب زمانی‌شان پیش می‌روند و همین نکته مضاف بر ویژگی‌های قلم، بر روانی و سادگی اثر افزوده. اما از لحاظ درون‌مایه خاطرات باید به این نکته توجه داشت که «خواب آذر» صرفاً خاطرات شخصی یکی از بانوان این سرزمین است که دست بر قضا فرزندش هم به شهادت رسیده. به بیان دیگر مخاطب تقریباً در ۷۰ درصد از حجم کتاب مستمع خاطرات شخصی، شخص بانو شوکت رحیمی از دوران کودکی و ازدواج و مادر شدن و... است و در تتمه کتاب قطار خاطرات وارد بخش‌های مربوط به دفاع مقدس و جنگ و شهادت فرزند می‌شود.

موسیقی

حسین خوش‌چهره مدرس موسیقی و عضو هیئت علمی دانشگاه:

موسیقی ملی در معرض زوال و فراموشی است

■ ناهید منصوری

پیروزی انقلاب اسلامی سرآغاز تحولات چشمگیری در بخش‌های مختلف تاریخ کشورمان بوده است. یکی از شاخه‌های رونق‌گرفته از بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی عرصه شعر، سرود و موسیقی است که زمینه فعالیت بیشتری برای شاعران و آهنگسازان انقلابی فراهم کرده است. در میان جمع کثیری از هنرمندان حوزه موسیقی حسین خوش‌چهره عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان، سال‌ها به تولید و تدریس موسیقی مشغول بوده است. بر همین اساس هم گفت‌وگویی با این هنرمند داشته‌ایم تا روند تحولی موسیقی انقلاب را با توجه به نقاط قوت و نیازهایش بررسی کنیم.

■■■

موسیقی، طی چهار دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، دچار چه تحولاتی شد؟

اگر بخواهیم وضعیت موسیقی را طی چهار دهه اخیر بررسی کنیم در هر گونه از موسیقی می‌توان گفت که فعالیت‌ها باید به صورت مجزا بررسی شود. در موسیقی کلاسیک ایرانی (در این‌جا منظور از کاربرد واژه کلاسیک؛ موسیقی‌ای است که دارای مبانی می‌باشد)، اولین و پررنگ‌ترین تَشَکل موسیقایی که تحت تأثیر جریان انقلاب قرار گرفت، گروهی موسوم به کانون «چاووش» بود که بانیان تأسیس آن محمدرضا لطفی و هوشنگ ابتهاج بودند و افراد کلیدی در این جریان موسیقایی شامل کسانی بودند که همراه با محمدرضا لطفی پیش از انقلاب در مرکزی موسوم به مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی و همچنین دانشگاه تهران تحت تعلیم استادان بنام این حوزه سال‌ها به فعالیت و ارائه کار هنری می‌پرداختند. از جمله حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان، محمدرضا شجریان و...

پررنگ‌ترین بخش آثار چاووش مربوط به مضامین و تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه در بحبوحه جریان انقلاب ۱۳۵۷ است که همگی به‌لحاظ ساختار و بافتار در چارچوب موسیقی کلاسیک ایرانی و آموخته‌های سابق این افراد ساخته، تنظیم و ارائه گردیدند. همچنین رویه‌ای که از آن دوره به‌واسطه سردمداران این جریان به لحاظ هنری شروع شد، در دهه‌های بعد نیز تداوم و گسترش پیدا کرد.

از حال و هوای جنگ و انقلاب که فاصله بگیریم مضامین دیگری که پیش از این به واسطه اقتضائات اجتماعی در اولویت نبود نظیر آثار تغزلی، عاشقانه و عارفانه با بازتعریف، بازنگری و بازسازی از سوی اهالی موسیقی دوباره رونق پیدا کرد و بعدها نیز توسط دیگران گسترش یافت.

در این میان موضوع قابل توجه مسئله عرضه آثار هنری بود. رسانه کانون چاووش، کاست‌هایی بود که در آن برهه زمانی به‌واسطه التهابات موجود در جامعه و ممنوعیت‌ها از سوی خود هنرمندان تکثیر و در سطح شهر تهران توزیع می‌شدند ولی بعدها این جریان در زمینه عرضه آثار توسط قدرت رسانه‌ای دائماً در دست‌اندازهای مختلف قرار گرفت. از زمانی که فرآیند اخذ مجوز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای گرایش‌های مختلف ایجاد شد شکل و شمایل فعالیت‌ها تغییر یافت.

با توجه به میزان آموزش‌هایی که برای علاقه‌مندان به حوزه موسیقی فراهم شده، آیا خروجی و ماحصل فعالیت آموزشگاه‌ها طی چهار دهه راضی‌کننده است؟

نسل بعدی تولیدکنندگان بعد از پیروزی انقلاب خیلی متأثر از سیاست‌های ارائه کار در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که همین امر نیز تحولاتی را ایجاد کرد. همزمان با فعال شدن و گسترش رسانه‌ها، آموزش موسیقی هم توسعه پیدا کرد. در تولیدات هر چه جلو رفتیم غلظت کار در جریان موسیقی کلاسیک ایرانی کمتر شد و از مبانی‌ای که اصول اصلی کار است فاصله گرفت و به موازات آن ذائقه عموم هم تحت تأثیر قرار گرفت.

در همین راستا به‌لحاظ آموزشی نیز شاهد افزایش آموزشگاه‌های آزاد موسیقی شدیم در حالی که خروجی تأثیرگذار کاهش پیدا کرد، بنابراین نیاز به آسیب‌شناسی است که از کسانی که در مراکز آموزشی تدریس می‌کنند یا افرادی که برای آموزش به آموزشگاه‌ها رجوع می‌کنند پرسیده شود که آیا هدف اصلی رجوع خود را می‌دانند؟ آیا قرار است برای تولید محتوای یک دقیقه‌ای در فضای مجازی که امروز هم رسمیتی ندارد، چه چیزی بیاموزند و چه تولیدی داشته باشند؟

نقش جشنواره‌ها و رویدادهای انقلاب محور چقدر در هدایت موسیقی ایرانی تأثیرگذار بوده است؟

در این میان جشنواره‌هایی چون فجر، جوان و موسیقی کلاسیک ایرانی هر کدام در بخش‌های مختلف سعی کردند تا جریان توسعه را از نگاه متخصصان برای عموم گسترش دهند. جشنواره موسیقی فجر همیشه به‌منظور جمع‌بندی و نتیجه‌گیری جشنواره‌ها، جشنواره جشنواره‌ها نام گرفت و کانون گردهمایی موسیقی نواحی، موسیقی کلاسیک ایرانی، موسیقی پاپ، موسیقی ملل و دیگر گرایش‌های موسیقایی شد ولی جشنواره‌ای چون جشنواره جوان هدفش کشف استعدادهای جوان بوده و در این میان چون همیشه جای خالی نهادهای حمایتگر وجود داشته است. این رویداد هنری نتوانسته است آنچنان که باید منجر به ادامه فعالیت‌های برگزیدگان خود شود. به‌عبارت دیگر نیاز به حمایت مادی و معنوی برای استعدادهای شناسایی شده مقوله‌ای است که باید در طول سال‌ها از سوی نهادهای متولی هنر انجام شود. جشنواره نواحی هم همیشه رسالت مشخصی داشته و گردهمایی‌ای برای موسیقی مناطق مختلف ایران بوده است ولی با وجود شناسایی استعدادها، حمایت مستمری وجود ندارد. همچنین پا گرفتن جشنواره کلاسیک ایرانی هم از سال ۱۳۹۵، اتفاق خوبی بود، چراکه سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرای آن همه و همه از سوی خود اهالی موسیقی کلاسیک ایرانی شکل گرفت اگرچه که این رویداد هم به دلایل نامعلومی ادامه پیدا نکرد.

با وجود رویدادهای متنوع و جریانی مبتنی بر موسیقی اصیل چرا این روزها شاهد آثار بی‌محتوا یا با کیفیت پایین هستیم؟

در جریان تولید و نشر، امروزه شاهد آثاری هستیم که به دلیل هزینه‌های هنگفت، کیفیت‌های پایینی دارند، چراکه خیلی افراد برای اجرای صحنه‌ای یا تولید آلبوم‌های موسیقی گرفتار مسائل مالی زیادی شده‌اند. یک آلبوم برای تولید، ضبط، میکس، مستر و انتشار هزینه‌های بالایی دارد و فرد برای دیده و شنیده شدن و محتوایی که باید برایش به شکل رسمی هزینه شود و مصرف‌کنندگان برای آن هزینه پرداخت کنند، ناچار می‌شود در فضای مجازی و به‌شکل غیررسمی اثرش را منتشر کند که برایش هیچ بازگشت مالی ندارد و هیچ انگیزه‌ای برای ادامه کار برایش نمی‌گذارد. من تولیدکننده هستم و در تمامی این سال‌ها دائماً گرفتار این مسائل بوده‌ام. در دوره‌ای استقبال عموم از جریان کلاسیک موسیقی ایران خوب بود، یعنی افراد با آگاهی در این رشته تحصیل و در سالن‌های کنسرت حضور پیدا می‌کردند و نیز آلبوم‌های موسیقی را می‌خریدند اما امروز برخی افراد به طعم و رنگ موسیقی کلاسیک ایران شکل و شمایل پاپ داده‌اند چون مخاطب امروز، اینگونه می‌پسندد. حال باید بررسی کرد که شنونده موسیقی امروز آگاهی نسبی‌ای از سیر تحول پیش‌آمده دارد و آیا با اهداف و جریان اصلی این موسیقی آشناست؟ جوان امروز از چه کانال‌هایی برای شنیدن موسیقی استفاده می‌کند و آیا موسیقی را به طور حقیقی درک می‌کند؟

دانشگاه‌ها در سال‌های گذشته روند آموزش خوبی داشتند، اما هرچه پیش آمدیم امکان عرضه کم شد و هزینه‌ها بالا رفت، بنابراین جوانانی که از هنرستان‌ها و دانشگاه‌های موسیقی فارغ‌التحصیل شدند، خیلی امکان عرضه پیدا نکردند و کسی سراغشان نیامد. از سویی دیگر برخی از جوانان که تا مقطعی از سوی خانه موسیقی، حوزه هنری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انجمن موسیقی ایران حمایت می‌شدند بعدها با توجه به هزینه‌های هنگفت، امکان این که یک فایل صوتی را با استانداردهای امروز تولید کنند، پیدا نکردند. هرچه جلوتر رفتیم با توسعه کمی رسانه‌ها، امکانات رسانه‌ای بیشتر شد ولی افرادی که امکان تولیدات موسیقی با رویکرد رشد و تعالی کیفی داشتند، کمرنگ‌تر شدند و افرادی با توانایی‌های محدود بیشتر دیده و شنیده و به‌عنوان الگوهای استاندارد موسیقی کلاسیک ایران معرفی شدند پس به ناچار متخصصان به انزوا کشیده شدند و دستشان از فعالیت‌های مستمر هنری کوتاه شد و امکان ارائه کمتری پیدا کردند. متخصصان موسیقی، کسانی هستند که در نظام دانشگاهی برای این کار تربیت شده‌اند اما چرا به کار گرفته نمی‌شوند؟ چرا از افراد متخصص نظر تخصصی خواسته نمی‌شود؟ این معضلی است که امروز گرفتار آن هستیم.

در زمینه آموزش نیاز به هدفگذاری وجود دارد و از سویی هزینه‌های تولید هم زیاد است و ارگان‌ها و نهادهای متولی هم تاحدی می‌توانند از افراد مستعد حمایت داشته باشند. در این میان این سؤال مطرح است که آیا راهکاری برای تقویت موسیقی و ترغیب جوان به موسیقی اصولی وجود دارد؟

در همه جای دنیا برای جریان هنری و موسیقی‌ای که ریشه، مبانی و ساختار کلاسیک دارد هزینه می‌شود. اگر این اتفاق بیفتد یعنی رسانه‌ها، آموزش‌ها و تمامی قوانین و بخشنامه‌ها به تبعیت از سیاستگذاری درست کلان فرهنگی باشد در طول سال‌ها می‌توان امیدوار بود که رکود اتفاق‌افتاده را جبران و بعد در محور مثبت‌ها حرکت کنیم. به نظرم مسئله کمیت در تعدد آموزشگاه‌های موسیقی یا شرکت‌های تولید و نشر آثار موسیقی زیاد شده در حالی که خروجی کار آموزشگاه‌ها خیلی هم جوابگو و کاربردی نبوده است. ضمن اینکه می‌توان تعداد برنامه‌های جشنواره‌ها را محدودتر و در عین حال کیفیت آن را ارتقا داد. اگرچه بخشی از آن‌چه که در گونه موسیقی پاپ در رسانه‌ها تولید و پخش می‌شود، قابل احترام است اما باید به جنبه‌های مغفول مانده فرهنگ نیز توجه شود.

جوان امروز موسیقی‌ای را می‌شنود که مناسبت‌های درستی با فرهنگ ما ندارد چون درست معرفی نشده است. بر همین اساس لازم است رسانه ملی هم بیش از پیش به کیفیت موسیقی توجه داشته باشد. ما از یکسری اتفاقاتی که فرهنگ و تاریخ را صیقل داده، غافل شده‌ایم و قطعاً رسانه برای احیای آن مهم است. سیاستگذاری‌های کلان فرهنگی با چکش‌کاری، بازنگری و اصلاحات می‌تواند آن را به گونه‌ای بازپروری کند و جریانی را رقم زند تا زنگ خطری که مدت‌هاست به صدا درآمده است، خاموش شود. لازم است بدانیم با بی‌توجهی و عدم رسیدگی به مسائل موجود، موسیقی ملی ما به مرور رو به زوال خواهد رفت و به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

استاد ساز نی در دوران تحصیل من در دانشگاه روان‌شاد حسن ناهید بود و در آن دوره ۱۲-۱۰ نفری دانشجو برای تحصیل ساز تخصصی نی حضور داشتند اما به‌عنوان مثال امروز این ساز در دانشگاه گیلان متأسفانه تنها یک دانشجو دارد. چگونه باید آن را معرفی کرد؟ قطعاً من متوقع هستم که مدیران فرهنگی چاره‌اندیشی کنند. این فراموشی از ساز نی شروع شده اما به دیگر سازهای کلاسیک ایرانی هم خواهد رسید چون اگر بیگانگی با فرهنگ اتفاق افتد در سایر حوزه‌های هنر ملی هم شاهد همین اتفاق خواهیم بود.

با توجه به انتشار آلبوم‌های جدید یا برگزاری کنسرت‌ها و اجراهای درون‌مرزی و برون‌مرزی، آیا می‌توان شرایط سخت را محدود به قشر خاصی از هنرمندان دانست؟

اگر اتفاقاتی در حال حاضر می‌افتد و نام افرادی می‌درخشد، آن هنرمندان کسانی هستند که اعتبار خود را از مسیر دیگری کسب کرده‌اند یا امکاناتی در اختیار دارند که در دست همگان نیست. ما در کشور نوازندگان و خوانندگان زیادی داریم ولی متأسفانه تعداد محدودی امکان فعالیت مداوم و مستمر دارند، بنابراین اگر صحبت از مافیا می‌کنیم از آن‌جاست که در تولید و عرضه، این مافیا وجود دارد، زیرا نظارت و مدیریت کلان فرهنگی به درستی انجام نشده تا همه افراد بتوانند به‌شکل حرفه‌ای فعالیت کنند.

حوزه هنری در زمینه احیای موسیقی که در حال فراموش‌شدن است چطور می‌تواند نقش‌آفرینی کند؟

طی ۱۵-۱۰ سال اخیر حوزه هنری همواره خیرخواهانه عمل و آلبوم‌هایی با مضامین مشخص را به‌شکل تخصصی گردآوری کرده است. حوزه هنری انقلاب اسلامی از پیشکسوتان و جوانان دعوت کرده تا در کنار هم فعالیت کنند و این اتفاق بسیار خوبی است. همچنین قابلیت‌ها و امکاناتی دارد که می‌تواند مجمعی با حضور متخصصان گرایش‌های مختلف هنر و افراد با تجربه حتی در حوزه‌های علوم انسانی مرتبط با هنر یا به عبارت دیگر بین رشته‌ای تعریف کند و با دعوت از آنها منشأ آموزش‌های تخصصی باشد.

«ماه و بلوط» و کردستانی که باید از نو شناخت

■ سمیه دهقان‌زاده

«ماه و بلوط» محسن مومنی شریف، روایت زندگی چند شخصیت داستانی در تقاطع حوادث اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در کردستان دهه‌های ۳۰ تا ۶۰ است و شاید بتوان گفت، مخاطب با خواندن آن، کردستان و رشادت‌های مردمانش را بازمی‌شناسند.

«جلال لرزید. شتابان پرسید: واقعاً؟ محمود با آرامش گفت: بله، واقعاً او ازدواج کرد، با خودم!

و ادامه داد: تا اینکه یک روز کا مناف، چوپان دِهمان که داشته رادیو عراق را گوش می‌کرده از اسیری می‌شنود که ستوان محمود امان اللهی، بچه کردستان هم اینجاست. خلاصه گوسفندها را به امان خدا رها می‌کند و تا دِه یک نفس می‌دود و خبر را به پدر نامزدم می‌دهد. اما آنها باورشان نمی‌شود. حق هم داشتند. وقتی ارتش با آن همه عظمت خبر شهادت من را اعلام کرده حرف پیرمرد روستایی چه محلی از اِعراب داشته! اما به ماه نکشید که همه در تلویزیون ستونی از اسیران مجروح و معلول را روی پلکان هواپیما در فرودگاه مهرآباد دیدند. آنها با همان تعداد اسیر معلول عراقی معاوضه شدند.» اینها برشی از کتاب «ماه و بلوط» به قلم محسن مومنی شریف از تازه‌های نشر سوره مهر است. کتابی که وقایع اصلی آن در چارچوب روایت زندگی چند شخصیت داستانی و تقاطع حوادث شگفت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جغرافیای بی‌نظیر کردستان می‌گذرد، آن هم در دو نقطه مهاباد سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ و سال‌های انتهایی دهه ۵۰ در ایران. البته بستر برخی وقایع در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ در شمال عراق است. و در این ابعاد مکانی و زمانی، «ماه و بلوط» خواننده را در عبور از متن حوادثی نفسگیر و جذاب، به درکی جدید از مفهوم ازلی و ابدی هویت انسان مسلمان ایرانی و رابطه او با وطن و وطن‌پرستی و پیوندش با باورهای دینی و ملی می‌رساند؛ مفهومی که از آن به «انسان انقلاب اسلامی» تعبیر شده است. علاوه بر این، محسن مومنی شریف، شهدای یادشده در این رمان را صاحب اصلی کتاب عنوان کرده و گفته است: امیدوارم «ماه و بلوط» قدم کوچکی برای شناساندن کردستان باشد. کردستان در کلام امام (ره) و رهبر عزیزمان با یک نگاه قدرشناسانه نسبت به کردها همراه است و این یک حق است، چراکه آنها در طول تاریخ محافظان مرزهای ما بوده و همیشه به دنبال پیوستگی بوده‌اند، بنابراین حق کردستان خیلی زیاد است و شهدایی که کردها برای انقلاب اسلامی دادند کمتر از شهدای دیگر اقوام نیست. ضمن اینکه مظلومیت این قوم نسبت به دیگر اقوام مضاعف است و من امیدوارم این کتاب بهانه‌ای برای توجه بیشتر به کردستان باشد. اما فقط داستان و محتوای کتاب نیست که قابل تأمل است، بلکه حسن روح‌الامین نقاش برجسته معاصر کشورمان طراحی جلد این رمان را انجام داده و این نکته نیز بر اعتبار کتاب افزوده است.

البته نکته جالب دیگر، وب سایت رسمی این کتاب به نشانی https://mahobaloot.ir/ است که در آن اخبار، مصاحبه، آموزش، ویدئو، صوت و تصویر پیرامون کتاب وجود دارد و خوانندگان و علاقه‌مندان می‌توانند در بخشی از وب‌سایت که ارتباط با نویسنده نامگذاری شده نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را با محسن مومنی شریف در میان بگذارند و در بخش دیگری از وب سایت مخاطبان پس از مطالعه کتاب می‌توانند حس و حالشان را نسبت به رمان به اشتراک بگذارند و این فضای تعاملی با توجه به محوریت و دربرگیری موضوعی کتاب، قابل توجه است.